

## اندرز هایی به کتاب گزار (۱) جوان

مقاله‌ی کوتاه زیر فشرده‌گونه‌ی است از نوشته‌ی بی‌گناه آر . مور تایمر، گزاره نویس معروف انگلیسی در آن نکته‌هایی را از برای گوشزد به گزاره نویسان جوان گرد آورده است .

درین مختصر نویسنده بر گزاره نویسی همچون يك «كسب» نظر کرده و کوشیده است تا سخنانش برای آنان که میکوشند ازین راه زندگانی بگذرانند مفیدافتد و همین نکته رنگی خاص به نوشته‌ی او داده که شاید تا حدودی برای خواننده‌ی فارسی‌زبان که زبان او هنوز استطاعت تحمل حرفه‌های نویسنده‌گی را ندارد رنگی غریب بنماید اما مترجم در ترجمه‌ی این مختصر غایت مواف را نداشته است و تنها محرك وی در برگرداندن این اثر کشانیدن توجه خواننده‌ی فارسی بدین مهم بوده که گزاره نویسی فنی است، کاری است، حرفه‌ی است. اندکی مهمتر و با انضباط‌تر از دنبال هم نوشتن یادداشتهایی که بزرگواری به هنگام قرائت کتابی در دیرگاه شب در هاشم آن ضبط کرده است. والسلام.

بکسانی می‌اندیشم که میخواهند کتاب گزار شوند. چه دلیل‌های شکفت انگیزی که اینان برای اثبات آنکه کتاب گزاران شایسته‌ی هستند ارائه نمی‌دهند؛ کشیش مطرودی ادعا داشت که چشمانی تیزبین در یافتن غلط‌های چاپی و اشتباهات دارد، میگفت: «سابقن معاش آدم‌هایی مثل من از تصحیح ورقه‌های چاپی پنجاه‌ها نثر میگذشت اما این روزها، اگر لباده‌ی کشیشی را کنار بگذاریم، ادیب هم محسوب نمی‌شویم. نتیجه‌ی اسفبار این وضع آن شده است که کتاب‌ها پر از غلط‌های چاپی شده‌اند.»

دختر دانشجویی را میشناسم که تازه بکار زبان و ادب انگلیس پرداخته بود و میگفت: «کتاب گزاران هرگز معاییر صحیحی برای تقویم داستان نویسی معاصر ندارند» و خود خیال داشت چنین معاییری را تدوین کند. لیکن معمولن جوان‌ها در همان حال که در اشتیاق ایجاد شاهکاری در عالم ادبیات میسوزند میکوشند تا با نوشتن گزاره‌هایی درباره‌ی کتابها زندگی خویش را بگذرانند، اما رفته رفته گزاره نویسی شوق نویسنده‌گی‌شان را فراموش می‌کند

محرك كتاب گزار راستین باید چیزی ازین قبیل باشد، «میخواهم کتاب گزار شوم زیرا که

۱- درباره‌ی این ترکیب نگاه کنید به یادداشت مسعود زوار «برسبیل مقدمه» در

شماره‌ی چهارم از سال چهارم «اندیشه و هنر» (ص ۲۹۷ تا ۳۰۰).

خواندن را سخت دوست میدارم، کتاب گزاری کاری است که طولی نمی کشد که از کتاب بیزارت میکند، مگر آنکه فطرتن بخواندن معتاد باشی، هاید از آن کسانی باشی که نمیتوانند بدون کتاب حتا در انوبوس بنشینند.

## به هماتسان که شراب بارگان تشنه‌ی باده‌اند تو نیز باید که عطشان کتاب باشی.

گاه هست که برای آنکه گزاره‌ی دقیق درباره‌ی کتابی بنویسی باید دو سه کتاب دیگر بخوانی و بچندتایی دیگر هم نظری بیفکنی.

لیکن شوق خواندن تنها اولین شرط کار است، باید که نیاز بنوشتن را نیز در جان خود بیابی، نوشتن برایت وسیله‌ی سرهم‌بندی عقایدت نباشد، به راستی شوقش را داشته باشی. این کار دشوار و پر زحمت است. گاه احساس میکنی که هر ماه داری حاصل کوشش اندیشه‌ات را در زباله‌دان میریزی؛ مردم گزاره‌ات را به یک نظر میخوانند و بعد فراموشش می‌کنند. اما اگر نتوانی که توجهشان را به نوشته‌ات بکشی حتا همان نگاه سرسری را هم از تو دریغ خواهند کرد.

در نوشته‌ات هر جمله باید خواننده را بر شوق آورد و او را به جمله‌ی بعد بکشانند. هر قدر که اندیشه‌هایت درخشان و بلند باشند اگر به آنها نظمی نبخشی سودی نخواهی برد. اگر نمیتوانی با این نکته عمل کنی یا به آن معتقد نیستی دست ازین کار بردار و هرگز درین آرزو مباش که ازین راه به چیزی برسی. شاید اگر افزون طلب باشی وزیر یا اسقف اعظمی بشوی اما گزاره نویسن نخواهی شد.

شیوه‌ات در نوشتن باید سهل و ممتنع باشد، و برای این کار باید که بصبر و حوصله بیش از نیمی از جمله‌هایت را بیش از یکبار بنویسی، مگر این که نا بغه باشی که درین صورت حیف است نبوغت را در گزاره نویسی هدر دهی. گاه گاه باید لغت ناما نویسی بکاربری، بیشتر خواننده‌ها از مراجعه به فرهنگ لذت میبرند و الا جدول‌های متقاطع این همه طرفدار نداشت. لیکن هشیار باش که هرگز جمله‌ی نامفهومی که بباز خواندن نیاز داشته باشد ننویسی و نه فقط بلغات، بلکه به وزن کلام هم بیندیش وزن و طول عبارات را تنوع ببخش و نکذار یکنواخت باشند. خوانندگان را با استعمال زیاده از حد حروف اضافه و ربط، یا با واژه‌های هم‌آوا و مسجع از نوشته‌ات مگریزان؛ زمان حلو و سجع وقایه گذشته است. همواره بیاد داشته باش که خوانندگان دایرت‌المعارف‌های متحرکی نیستند. اشاره‌ها و استعاره‌های بعید هرگز خواننده را تحت تاثیر قرار نمی‌دهند بلکه ذهن او را می‌آزارند هنگامی که بیان مطالبی را برای توضیح مطلب ضروری میداننی هرگز فرض مکن که خواننده آنها را نمی‌داند.

حتا اگر خواننده بکتابی که درباره‌اش مینویسی، یا به موضوع آن، چندان دل بسته نیست چنان بنویس که به گزاره‌ی توجلب شود و بیاد داشته باش که آرای نویسنده را هم علاوه بر عقاید خود در گزاره بیاوری. لیکن بدان که خلاصه‌ی کتابی را یادداشت کردن، کتاب‌گزاری نیست، کار تو آن است که میزان توفیق نویسنده را در نیل به هدفش بسنجی و سپس بکوشی که خود آن هدف را ارزیابی کنی. خوانندگان بی‌خبر همواره چشم بقلم تو دارند تا کتابی تازه که یقین دارند از خواندنش لذت خواهند برد، با آنها بشناسانی، اما چنین کاری از محالات است زیرا که کتابی این چنین هر ماه نشر نمیشود و ای بسا که پس از نشر از نظر تو بگریزد، پس تکلیف تو با کتابهای متوسط چیست؟ این مساله عام‌ترین اشکال گزاره نویسی است. آسان‌ترین راه حل‌ها برداشتی خصمانه از کتاب است. اما بخاطر داشته باش که این نوعی ستمگری است که کتابی را که بی‌ارزش‌تر از صدها کتاب نظیرش نیست برای زخم زبان برگزینی. هنگامی که کتابی از نویسنده بی‌ناشناخته یا کم‌شناخته میخوانی که چندان دلچسب نیست با بیانی موجز باشتباهات و کج سلیقگی‌ها اشاره کن.

هر گز متظاهر مباش و خود را در باره‌ی میزان نفوذ قلمت فریب مده. تو گزاره نویسی هستی در میان خیل گزاره نویسان و بدان که حتا اتفاق نظر جمعی در باب شایستگی يك كتاب آنرا معروف نخواهد کرد. هر قدر هم که کتابی از يك نویسنده‌ی ناشناخته پر مایه و کم نظیر باشد، بعید نیست که در کنج فراموشی پیوسد. اگر چنان که باید بر ارزش آن پافشاری کنی شاید بتوانی چند صد خواننده برایش دست و پا کنی؛ ببیان دیگر حد اعلا‌ی کوشش تو بآن منجر خواهد شد که گوی را به گردش بیندازی دیگر گوی تا کجا خواهد رفت با تو نیست، با کسانى است که با آن سروکار دارند.

بیشتر این اندر زها نوعی هشدار در مقابل خطاهاست. شك نیست که هر کتاب گزار تازه کار باید خود راهایی را که با توانایی و روحیه اش وفق میدهد، بکوشش بیابد. يك پند قدیمی را هم تکرار میکنم:

« کتاب گزار يك صنعت گراست »؛ و بدین سبب هر چه در راه کمال ساخته‌ی خویش سخت تر بکوشی، حاصل کار برایت لذت انگیز تر خواهد بود.

### ترجمه‌ی ه. د.



شوریه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی